

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۱۷۰ - ۱۵۳

پیراروش‌شناسی علم کلام

حمیدرضا شاکرین^۱

چکیده

روش‌شناسی علوم و مباحث تطبیقی انتقادی در این حوزه در دوره معاصر اهمیت بسیاری یافته است. از این جمله است مطالعات پیرامونی ناظر به منطق یا روش علم کلام اسلامی. مقاله حاضر بر آن است تا با نگاهی از بیرون ویژگیهای آن را، که به تعبیری از سنخ فلسفه مضاف، یعنی فلسفه روش علم کلام است، مورد بررسی قرار دهد. چنین تحقیقاتی در فراهم آوردن چارچوب نظری و نظریه مبنا و پشتیبان برای روش علم لازم بوده، در اصلاح، ارتقا، تشخیص نیازها و اقتضائات و تحقیقات پسین آن نقش آفرین است. از مهمترین ثمراتی که در گام نخست اینگونه بررسیها به دست می‌آید نظام مسائل این حوزه، ضرورت و اهمیت و نسبت و مناسبات آن با دیگر حوزه‌های معرفتی است.

واژگان کلیدی

علم کلام، روش‌شناسی، پیراروش، پیراروش‌شناسی علم کلام.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پیش از ورود به بحث، لازم می‌نماید شماری از مفاهیم و کلمات اساسی این مقاله، مانند علم کلام، روش، روش‌شناسی، پیرایش را به اختصار توضیح داده، مراد از آنها را بیان کنیم.

علم کلام

علم کلام تعاریف گوناگونی را به خود دیده است؛ قاضی عضدالدین ایجی (م ۷۵۶ هـ ق) می‌گوید: «الكلام علم يقتدر معه اثبات العقاید الدینیة بايراد الحجج و دفع الشبهة؛ کلام، دانشی است که با آن می‌توان عقاید دینی را از راه دلیل آوری و ردّ شبهات اثبات کرد.» (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، ص ۳) تفتازانی (متوفی ۷۹۳ هـ ق) بر آن است که: «الكلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن الأدلة الیقینیة»؛ کلام علم به عقاید دینی از طریق دلایل یقینی است. (تفتازانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳) شهید مطهری نیز در این باره می‌گوید: «علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید.» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۵۷)

با مراجعه به آثار و بحث‌های کلامی روشن می‌شود که علم کلام با قدری توسعه باحث از دین و عقاید دینی است و تبیین، اثبات و دفع شکوک و شبهات مربوط به آنها را بر عهده دارد. بنابراین می‌توان گفت: «علم کلام دانشی است که بیان چیستی، ضرورت و اثبات حقانیت دین، تبیین و اثبات عقاید دینی و دفع شبهات مربوطه را به صورت مستدل بر عهده دارد.»

روش

روش یا منهج معادل «متد» از واژه‌ی یونانی «متا» (meta) به معنای «در طول» و «اودوس» (hodos) یعنی «راه»، گرفته شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به یک هدف و مقصود با نظم و توالی خاص است. (کازمی، ۱۳۷۴، ص ۲۹-۲۸) اصطلاح روش، هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن. در معنایی کلی، متد یا روش به معنای هرگونه سبک، اسلوب و طریقه آمده و نیز گفته‌اند متد یا طریقه عبارت است از روش واضح و مستقیم که از طریق توجه صحیح در آن می‌توان

به هدف معینی دست یافت. (صلیبا، ۱۳۶۱، ص ۴۴۵) در کاربردی خاص‌تر، در فعالیت‌های علمی، به مجموعه راه‌ها و فنونی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند و مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند، روش اطلاق می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۵، چ دوم، ص ۲۴) دکارت در اهمیت روش می‌گوید: «بهرتر آن است که بدون روش اصلا کسی به فکر تحقیق علمی و جستجوی حقیقت نیفتد، زیرا تحقیق بدون روش تلاشی است که به ثمر نمی‌رسد.» (دادبه، ۲۳۶۹، ص ۸۶)

شایان توجه است که وقتی از روش و متد سخن می‌گوییم، کدامین سطح از روش را در نظر داریم. برخی برآنند که واژه‌ی روش و مشتقات آن ممکن است در هشت سطح یا معنا به کار رود. (بنگرید: حقیقت، ۱۳۸۷، ص ۷۰-۶۲) شماری از این سطوح عبارتند از:

۱. روش معرفت؛ روش به این معنا، ممکن است فلسفی (عقلی)، علمی (تجربی)، شهودی یا نقلی باشد. برای مثال فلسفه دانشی صرفاً عقلی است و تاریخ در نگاه غالب دانشی نقلی؛ یعنی تنها روش معتبر در اثبات مسائل فلسفی روش عقلی است و در تاریخ روش نقلی. همچنین دانشها از این منظر به علوم تک روشی (monomethodic) و دو یا چند روشی (multimethodic/bi) تقسیم پذیراند. فلسفه و تاریخ دانشهایی تک روشی هستند؛ اما علم کلام چند روشی است.

۲. نوع استدلال؛ گاهی روش به معنای نوع استدلال به کار می‌رود. از این جهت روش می‌تواند قیاسی یا استقرایی، لمی یا انی، برهانی یا جدلی و یا غیر آن باشد. روشها در این کاربرد به لحاظ قوت و ضعف انتاج، ضرورت و عدم آن و بداهت و غیر بدیهی بودن متفاوتند. انتاج برخی از شیوه‌های منطقی مانند قیاس شکل اول، بدیهی اولی و ضروری و دائمی است؛ اما استقراء ناقص، تفاوت‌های روشنی از این جهت با قیاس داشته و هیچیک از ویژگیهای آن را ندارد.

۳. روش‌ها یا فنون گردآوری اطلاعات؛ برای جمع‌آوری اطلاعات به طور معمول از چهار روش عمده استفاده می‌شود: روش مشاهده، روش پرسش‌نامه، روش مصاحبه، و روش کتابخانه‌ای. این روش‌ها به معنای دقیق کلمه، فن تحقیق‌اند، نه روش تحقیق. (بنگرید: سریع القلم، ۱۳۸۷ چاپ پنجم، ص ۲۰)

۴. روش تحلیل داده‌ها؛ پس از گردآوری اطلاعات، نوبت به تحلیل آنها می‌رسد. روش تحلیل داده‌ها، می‌تواند کلاسیک یا آماری باشد. موريس دوورژه بر آن است که روش کلاسیک از روش‌های نقد ادبی و نقد تاریخی مشتق شده‌اند و برای تحلیل درونی اسناد به کار می‌روند، در حالی که روش آماری و کمی به علومی مانند اقتصاد و جامعه‌شناسی و یا تحلیل کمی متن اختصاص دارد.^۱

مراد از روش در این بحث بیشتر ناظر به معنای اول و دوم است.

روش شناسی

روش شناسی برابر نهاده متدولوژی (methodology) و به معنای شناخت رویکردها و نظریه‌ها در باب روش و شیوه‌های اندیشه‌ورزی و راه‌های تولید علم و دانش است. این دانشواژه تعاریف و کاربردهای دیگری هم دارد که بررسی آنها از حوصله این تحقیق خارج است. (جهت آگاهی بیشتر ر. ک: فتح الهی، ۱۳۸۵، ص ۱۶ - ۱۹) یکی از کاربردهای آن که امروزه رواج بسیاری دارد نگاهی پسینی و درجه دوم به روش‌های به کار رفته در تحقیقات علمی است. یعنی روش‌شناس (methodologist) با نگاهی بیرونی به بررسی روش‌های مورد استفاده عالمان و اندیشمندان در تلاش‌های علمی و حرکت‌های فکری، در یک یا چند زمینه می‌پردازد و آن را به تجزیه و تحلیل می‌نشیند. اینگونه روش-شناسی توصیفی و تاریخی است، نه هنجاری و منطقی. مطالعاتی از این دست گاه به صورت مقایسه‌ای انجام گرفته تا نقاط ضعف و قوت هریک آشکار شده و در جهت بهینه-سازی روش‌ها، یعنی در روش هنجاری نیز مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین روش‌شناسی مقایسه‌ای مطالعه‌ای پسینی انتقادی و زمینه ساز حرکتی رو به جلو، تحول‌زا و تکاملی است.

پیراروش

گونه دیگری از روش‌شناسی مطالعه بیرونی در باب روش یک علم و به تعبیری پیراروش‌شناسی است. این سنخ مطالعه در پی آن است که با نگاهی از بیرون ویژگی‌های این

۱. سطوح دیگر عبارتند از: (۱) سطح تحلیل، (۲) روش سامان دادن پژوهش، (۳) نوع نگاه به موضوع، (۳) روش‌شناسی به مثابه نگاه درجه دوم. بنگرید: علی محمد ابوالحسنی، روش‌شناسی،

دانش و مسائل بیرونی و پیرامونی آن را، که از سنخ فلسفه مضاف، یعنی فلسفه روش علم می‌باشد، بررسی کند. این مسائل عبارتند از: هستی و چیستی یا هویت معرفتی روش یک علم، امکان، موضوع، ساختار معرفتی، اهمیت و ضرورت، غایت، نسبت و مناسبات آن با دیگر دانشها و حوزه‌های معرفتی. اینگونه مباحث، نه از مسائل و اجزاء روش؛ که از سنخ مسائل پیشینی و فلسفی بوده، فراهم آورنده چارچوب نظری و نظریه مبنا و پشتیبان برای آن است و در جهت شناخت میزان اعتبار معرفتی، اصلاح، ارتقا، تشخیص نیازها و اقتضائات و تحقیقات پسین آن نقش آفرین است. این همان چیزی است که مقاله حاضر در رابطه با روش علم کلام به بحث می‌نشیند و شمایی از روش علم کلام را نمایان می‌سازد.

محورهای پیراروشی علم کلام

بر اساس آنچه در بند پیشین گفته آمد کلان محورهای پیرامونی روش علم کلام در شش عنوان به شرح زیر تقدیم می‌گردد.

یکم. هویت معرفتی

در تعیین هویت معرفتی روش علم کلام باید روشن شود که روش علم کلام یک دانش است، یا رشته و یا گرایشی از یک دانش؟ تک‌تباری است یا چندتباری؟ چند رشته-ای، فرارشته‌ای، بینارشته‌ای است یا تک رشته‌ای؟

در پاسخ به این مساله توجه به نکات زیر بایسته می‌نماید:

۱. روش علم کلام، شاخه و به عبارت دیگر گرایشی از روش‌شناسی علوم دینی و منطق فهم دین می‌باشد که غالباً ناظر به حکمت نظری دین بوده و اصالتاً یک گرایش از روش‌شناسی دینی است؛ نه یک دانش و یا رشته مستقل علمی.

۲. این گرایش تک‌تباری است، نه چندتباری؛ در توضیح مطلب گفتنی است گرایش یاد شده برخلاف علوم سیاسی است که فراهم آمده از دانشهای مختلفی چون اقتصاد، مدیریت، روانشناسی اجتماعی، حقوق و... می‌باشد. (بنگرید: عالم، ۱۳۸۲، صص ۶۳-۸۲) همچنین مانند علوم پزشکی نیست که فراهم آمده از دانشها و رشته‌های دیگری چون فیزیولوژی، زیست‌شناسی، بیوشیمی، فارماکولوژی، روانشناسی و... است. بنابراین چون این گرایش متشکل و مرکب از دانشهای گوناگون نیست تک‌تباری به حساب

می‌آید.

چه بسا گفته آید که این گرایش علمی نیز مبادی تصدیقیه‌ای در دانشهای دیگر مانند معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و... دارد، و بدین لحاظ می‌توان آن را چندتباری انگاشت. در پاسخ گفتنی است این مقدار تقریباً حال و روز همه علوم و معارف است، و آنچه در این باب ادعا می‌شود فارغ از مبانی و زیرساختهای بنیادین است.

۳. از آنجا که روش علم کلام عهده‌دار تعیین روش تحقیق و پژوهش از منظر واحد، یعنی به لحاظ حجیت و اعتبار معرفتی است، گرایشی تک رشته‌ای می‌باشد. توضیح اینکه برخی از امور وجوه مختلفی داشته و از منظرهای مختلفی قابل مطالعه و بررسی‌اند. برای مثال فقر اصالتاً مسأله‌ای اقتصادی است؛ اما همین مسأله از منظرهای گوناگونی مانند علل و کارکردهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تربیتی، روانشناختی، الهیاتی و... قابل بررسی بوده و تحقیق جامع در آن مطالعه‌ای چندرشته‌ای و بینارشته‌ای است. بسیاری از پدیده‌های اجتماعی از این‌سرخ‌اند. اما روش علم کلام حتی اگر با وسائط و ظرایفی متأثر از برخی از امور یاد شده باشد، در عین حال آنچه پیش رو دارد تعیین منابع، فنون و شیوه‌های اکتشاف و استنباط دارای اعتبار و وثاقت معرفتی لازم و معتبر در این حوزه است. این مانع از آن نیست که روشهای موجود در این زمینه به لحاظ پیوندشان با مسائل غیرمعرفتی مانند عوامل روانشناختی یا جامعه‌شناختی نیز مورد مطالعه قرار گیرند. لیکن این نوع مطالعات در واقع مطالعه علمی روش و از سنخ روانشناسی و جامعه‌شناسی معرفت است، نه خود روش علم کلام. این در حالی است که آنچه اکنون مورد بحث است هویت معرفتی روش علم کلام است، نه مطالعات روانشناختی یا جامعه‌شناختی پیرامون روش علم کلام.

چه بسا گفته آید که علم کلام دانشی چندروشی و دور از حصر روش‌شناختی است؛ چرا که در این دانش می‌توان از روش‌های مختلف عقلی، نقلی، تجربی و شهودی سود جست. در این صورت دیگر نمی‌توان آن را گرایشی تک رشته‌ای قلمداد کرد.

در پاسخ گفتنی است چندروشی بودن غیر از چندرشته‌ای یا چندتباری بودن است. تنوع روشی تابع منابع و ابزارهای معرفت است، نه لزوماً تابع رشته‌ها و دیسپلینهای علمی. بنابراین یک دانش یا رشته و یا زیررشته می‌تواند دو یا چند روشی باشد، بدون آنکه

ضرورتاً چندتباری یا چندرشته‌ای باشد و از جمله مصادیق این مساله روش علم کلام است. ماحصل اینکه روش علم کلام به لحاظ هویت معرفتی، گرایشی در روش‌شناسی دینی و به عبارتی منطق فهم دین، با خصلت تک‌تباری و تک رشته‌ای بودن است.

دوم. امکان

در امکان سنجی روش علم کلام توجه به نکات زیر بایسته می‌نماید:

۱. اساساً امکان یا وجود روش تابع چه عواملی است؟ به نظر می‌رسد امکان یا عدم امکان روش بیش از هر چیز تابع وجود مساله و منابع معرفتی است. آنجا که مساله‌ای وجود ندارد یا با وجود مساله منبع معرفتی برای کشف و حل آن وجود ندارد، روش نیز منتفی است. لیکن با وجود صدها مساله مهم و پیچیده کلامی از یکسو؛ وجود منابع معرفتی معتبر برای حل آن مسائل از سوی دیگر؛ و افزون بر آن توانایی ذهن انسان برای کشف فنون و قواعد کاربست منابع موجود در حل مسائل مطروحه وجود روش امکانپذیر شده و در این جهت مشکلی نیست.

۲. روش یا منطق فهم دین در دو سطح قابل بررسی است: سطح عام و مشترک و سطح خاص یا ناظر به حوزه‌های ویژه معرفتی. به عبارت دیگر، بعضی از مسائل روش - شناختی علوم دینی، عام و مشترکند و اختصاصی به زمینه یا محور معینی ندارند و برخی مسائل آن، ناظر به حوزه‌های معرفتی خاصی هستند. برای مثال اعتبار عقل استنباطی در همه معارف دینی و نزد همه نحله‌ها و مکاتب روش‌شناختی در جغرافیای اندیشه اسلامی امری پذیرفته شده و مشترک است. در مقابل حجیت خبر واحد اینگونه نیست و اگر فی‌الجمله در فقه اسلامی مقبول است، در روش کلامی محل نظر است و غالب متعاطیان این حوزه بر اعتبار آن خدشه وارد کرده، حداقل در اصول اعتقادی نزد همگان بی‌اعتبار شمرده می‌شود. (بنگرید: شاکرین، روش‌شناسی عقاید دینی، ۱۳۹۴، صص ۲۳۶-۲۶۳) بنابراین اشمال دین مبین اسلام بر حوزه‌های مختلف معرفتی که افزون بر اشتراکات روش‌شناختی، اختصاصاتی نیز در حوزه‌های مختلف آن وجود دارد، دستگاه‌های روشگانی ویژه و مختص هر یک را نیز ایجاب نموده و بر امکان آن دلالت دارد. (همان، صص ۱۰۷-۱۳۲)

۳. روش‌ترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و تاریخ علم کلام شاهد رخ

نمودن دو پدیده در این زمینه است:

۱/۳. کاربست روشهایی فی الجمله متفاوت با فقه و یا دیگر معارف دینی در گستره اکتشاف، استنباط و دفاع از عقاید اسلامی توسط متعاطیان این حوزه.

۲/۳. پیدایش نحله‌ها و جریانات روش‌شناختی متفاوتی مانند جریان عقل‌گرا و نقل-گرا، ظاهرگرا و اجتهادگرا، و صف‌آرایی آنها در برابر یکدیگر؛ همچنین رخ نمودن خرده‌جریاناتی ذیل هریک مانند عقلگرایی فلسفی و غیر فلسفی و... (بنگرید: جبرئیلی، ۱۳۸۹، بخش دوم) با توجه به اینکه همه اینها جریانهایی در روش علم کلام هستند، وجودشان مصادیق عینی روش علم کلام و نه تنها گویای امکان، که نشانگر وقوع و تحقق عینی آن است.

در عین حال سوگمندها باید گفت روش و روش‌شناسی علم کلام آنگونه که بایسته و شایسته می‌نماید رشد و بالندگی نیافته و جز چند اثر محدود که در دوران معاصر به آن اختصاص یافته، در آثار پیشینیان کمتر به صورت مستقل مورد توجه بوده است. مباحث روش‌شناختی کلامی غالباً به صورت مقدمه در برخی آثار کلامی، یا در لابلا آثار بدان پرداخته شده و یا از طریق کاربست روش نمایان گردیده است و جا دارد همچون اصول الفقه که به مثابه دانشی مستقل پایه‌پای فقه اصغر رشد و بالندگی یافته است، اصول الفقه اکبر نیز شان و منزلت مناسب خود را بازیافته و در آینده شاهد رشد و شکوفایی بیشتر آن باشیم.

سوم. موضوع

هر علمی را موضوعی است که محور اساسی مباحث و مسائل آن بوده، در احوال و عوارض آن به کاوش می‌پردازد. موضوع هر علمی عنوان جامعی است که دربرگیرنده موضوعات مسائل آن علم (بنگرید: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۵) و وحدت بخش داده‌های گوناگون در یک دانش و افتراق آن از دیگر دانشها است، هرچند این وحدت اعتباری، نه ذاتی یا نوعی باشد. (بنگرید: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۲) بدین روی پرداختن به طرح و حل مسائل هر علمی، نیازمند شناخت موضوع آن دانش است.

از آنجا که اساساً روش دارای حیث تعلقی و اضافی به دانشی دیگر است، در جستجوی موضوع آن در هر علمی، باید دو امر اساسی مد نظر قرار گیرد: (۱) خود روش

به معنای طریق کشف مجهولات، (۲) موضوع علم مضاف به آن.

اکنون باید دید موضوع علم کلام چیست؛ برخی مانند جرجانی موضوع علم کلام را ذات باری تعالی دانسته‌اند. (جرجانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷ و ۸۰) لیکن با توجه به مسائل مختلفی که امروزه در علم کلام بررسی می‌شود بیان موضوع واحد برای آن دشوار می‌نماید. در عین حال تعبیر عقاید دینی بازنمای بهتری در این باره است. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «وحدت مسائل کلامی وحدت ذاتی و نوعی نیست بلکه وحدت اعتباری است؛ از این رو ضرورتی ندارد که در جستجوی موضوع واحدی برای علم کلام باشیم.» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۲) بر این اساس می‌توان گفت موضوع در روش علم کلام، «چگونگی کشف و اثبات عقاید دینی» است.

چهارم. نظام مسائل

هر دانشی مسائل و به عبارت دیگر مجهولاتی را جستجو و اطلاعاتی را رصد می‌کند که ناظر به احوال و عوارض موضوع آن علم است. این اطلاعات که بر سازنده مواد و پیکره یک علم تلقی می‌شوند، همان مسائل علم‌اند. (بنگرید: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۵) مسائل روش علم کلام در درجه نخست از سه سنخ است: (۱) منبع شناختی (۲) فن اکتشاف و استنباط و به تعبیری دلالت شناختی (۳) بررسی نسبتها و به تعبیری انسجام شناختی.

الف. مسائل منبع شناختی

تعیین منابع معرفت در هر دانشی اساسی‌ترین مساله روش شناختی است. منابع معتبر در اعتقادات در چند سطح کلان و خرد و کلی و جزئی به شرح زیر قابل پیگیری است:

الف ۱. مراد از سطح کلان نگاه کلی به منابع معتبر در علم العقاید است. از این حیث کلام دانشی چندروشی است. در این دانش می‌توان از روش‌های مختلف عقلی، نقلی و با قدری مسامحه از روش تجربی و شهودی سود جست.

الف ۲. مراد از سطح خرد تعیین منابع معتبر در هر حوزه خاص از مسائل و مباحث کلامی، یا ناظر به کارکرد ویژه یا رویکرد کلامی خاص است.

برای مثال روش شهودی شخصی است و برای اثبات و اتمام حجت بر غیر مشاهده‌گر کارآیی ندارد، مگر شهودی که عصمت آن به اثبات رسیده و از طریق یقینی نقل شده باشد مانند شهود پیامبران و امامان(ع). (بنگرید: شاکرین، ۱۳۸۷، صص ۷۷-۹۴) روش

تجربی نیز عمدتاً در مقام دفاع قابل استفاده است. بنابراین اصلی‌ترین منابع پرکاربرد این حوزه عقل و نقل (کتاب و سنت) است. از دیگر سو عقاید دینی به لحاظ نقلی یا عقلی بودن در سه دسته به شرح زیر قابل طبقه‌بندی هستند:

الف ۱/۲. عقاید عقلی صرف؛ یعنی آن دسته از گزاره‌های اعتقادی که تنها دلیل عقلی، اعم از تجربیدی و... در آن ارزش و اعتبار منطقی دارد، مانند اثبات وجود خدا. چنین مواردی اگر چه در ادله‌تبعیدی نیز یافت می‌شود، اما به لحاظ منطقی به لحاظ اشتغال بر استدلال عقلی و تأیید عقل اهمیت دارد و نمی‌تواند به صورت تبعیدی اثباتگر موضوع خود باشد؛ زیرا تکیه بر دلیل تبعیدی در اثبات اینگونه موارد مستلزم دور محال است.

الف ۲/۲. عقاید نقلی محض؛ یعنی مواردی که تنها نقل قطعی از آن پرده بر می‌دارد و عقل به تنهایی به ساحت آن راه ندارد، مانند معراج پیامبر(ص)، معجزات خاص پیامبران برای غیر شاهدان عینی، امامت خاصه، جزئیات مربوط به ثواب و عقاب اخروی و... البته در این موارد نیز عقل قادر به اثبات امکان آنها است و در مواردی می‌تواند بر اساس موازین خود به فهم آنها مدد رساند، اما کشف و اثبات اولیه آنها از عهده عقل و دیگر مجاری عادی معرفت بشری مانند حس و تجربه خارج است.

الف ۳/۲. قضایای عقلی و نقلی؛ این دسته از قضایا نیز به دو گونه قابل تصوراند:

الف ۱/۳/۲. قضایایی که هر یک از عقل و نقل به تنهایی قابل مراجعه در شناخت و اثبات آنهایند، مانند توحید صفاتی و افعالی.

الف ۲/۳/۲. قضایای تلفیقی که از ترکیب مقدمات عقلی و نقلی استنتاج می‌شوند، مانند برخی از دلایل اثبات ولایت فقیه.

الف ۳. مراد از کلی بودن در منبع‌شناسی، اصل پذیرش چیزی به مثابه منبع معرفتی در حوزه عقاید، بدون تعیین خصوصیات و ویژگیها و گونه‌شناسی آن به صورت مشخص و جزئی است. برای مثال یکی از منابع مهمی که همواره مورد توجه دانشوران کلامی بوده و تقریباً همه جریانات کلامی منبعیت آن را باور دارند، عقل است. در عین حال این اتفاق نظر فی‌الجمله است و قدری دقیقتر شویم مساله شکل دیگری پیدا می‌کند.

الف ۴. مراد از جزئی و مشخص بودن در منبع‌شناسی، پذیرش منبعیت چیزی با تعیین ویژگیهای خاص و جزئی آن است. برای مثال عقلی که تقریباً همه جریانات کلامی منبعیت

آن را باور دارند، در اینکه دقیقاً عقل منبع و معتبر در این حوزه چیست، اختلاف نظر دارند. برخی به عقل بدیهی اکتفا کرده و عقل برهانی و استدلالی را چندان خوش نمی‌دارند. شماری دیگر عقل منبع را اعم از عقل بدیهی و نظری می‌دانند. در حدود و ثغور منبعیت نقل نیز تفاوت نظرهایی به چشم می‌خورد. (بنگرید: شاکرین، روش‌شناسی عقاید دینی، ۱۳۹۴، صص ۲۳۶-۲۶۳) بنابراین از مسائل مهم قابل توجه در این عرصه آن است که هر منبعی به دقت و ارسائی شده و روشن شود که با کدام ویژگیها و در کدام حوزه منبعیت دارد.

ب. مسائل فن/دلالت شناختی

بخش گسترده‌ای از مسائل روش‌شناختی علم کلام ناظر به تعیین چگونگی، ضوابط قواعد، فنون و فرایندهای کاربست منابع معتبر در حوزه اکتشاف عقاید دینی و اعتبارسنجی آن است. برای مثال کاربست عقل و نقل در علم کلام به گونه‌های مختلفی قابل تصورات؛ از جمله:

ب ۱. در کاربست عقل نظری به مثابه منبع، آیا تنها از روش برهانی (قیاس برهان) می‌توان سود جست یا چنین حصری روا نبوده و استفاده از مشهورات و شیوه‌های جدلی را نیز می‌توان تجویز کرد؟ در این میان کلام فلسفی خود را متعهد به کاربست روش برهانی دانسته که در آن باید از بدیهیات و یا از مقدمات یقینی منتهی به بدیهیات بهره جست و به لحاظ منطق صورت نیز باید مقدمات را به گونه‌ای سامان داد که منتج به نتیجه یقینی شود. در این نگره کاربست شیوه جدلی، نه برای کشف و اثبات، بلکه صرفاً در مقام الزام و اسکات خصم مورد قبول است؛ اما انتظار ارزش معرفتی و اثباتی از آن ناروا است.

ب ۲. در کاربست استنباطی عقل و به تعبیر دیگر عقل به مثابه ابزاری برای فهم کتاب و سنت نیز مسائل مختلفی وجود دارد؛ از جمله اینکه آیا عقل صلاحیت تاویل متون دینی و انصراف از ظاهر را دارد یا ندارد و در صورت صلاحیت، شرایط و ضوابط آن چیست.

ب ۳. چگونگی استفاده از نقل نیز مسائلی را در پی دارد از جمله لزوم کاربست روش اجتهادی و عدم آن؛ اینکه چه چیزی صلاحیت قرینه بودن در فهم متن اعتقادی دارد و

مسائل متعدد دیگری که تفصیل آنها از عهده این مقاله خارج است.^۱

ج. مسائل نسبت/انسجام شناختی

از جمله مسائل روش شناختی که بویژه در صورت تعدد منابع معرفت اهمیت زیادی پیدا می‌کند مساله نسبت بین داده‌ها، دادوستدها، حل تعارضات احتمالی و به تعبیری مساله انسجام است. مباحثی چون عام و خاص و مطلق و مقید که در علم اصول الفقه مطرح گردیده راه‌هایی برای حل این مساله در فرض امکان جمع دلالتی است. به هر روی با توجه به مبنای معرفت شناختی اندیشمندان مسلمان مبنی بر تلائم و انسجام منابع فهم و معرفت؛ این سوال وجود دارد که اساساً آیا پیدایش تعارض بین داده‌های عقلی با یکدیگر، یا بین داده‌های وحیانی با هم و یا بین داده‌های هر یک از این دو با دیگری یا با دیگر منابع معرفت امکان دارد یا نه؟ نیز اینکه اگر چنین چیزی رخ نمود راه چاره چیست؛ حذف همه، توقف و انتظار دلایل و مویدات دیگر، یا تقدیم یک جانب بر دیگری؟ در فرض اخیر نیز ملاک این تقدم و ضوابط و قواعد حاکمه و گونه‌های تقدیم مفاد دلیلی بر دلیل دیگر چیست؟ در این زمینه آراء و دیدگاه‌های مختلفی بین دانشوران کلامی رخ نموده که شرح و بسط آن از حوصله این مقاله خارج است. (بنگرید: همان)

پنجم. ضرورت و غایت

رشد و بالندگی هر دانشی وابستگی زیادی به روشهای تحقیق و نظریه‌پردازی در آن دانش دارد و لاجرم بسط و تعمیق معارف اعتقادی، فهم و استنباط بهینه در این حوزه، پاسخگویی به نیازهای اعتقادی و دفاع در برابر طیف وسیعی از پرسشها و شبهه‌هایی که در آب و لعابهای گوناگون، مانند ایسمها، فلسفه‌ها و مکاتب گوناگون رخ می‌نماید، بدون اصلاح، تکمیل و ارتقاء متد اکتشاف و استنباط اعتقادی و روش دفاع بهینه میسر نیست. آنچه پیشتر در نظام مسائل از نظر گذشت نیز همگی ضرورت و اهمیت شناخت و کاربرست روش دقیق و جامع را صلا می‌دهند. افزون بر آن ضعف روشگانی معرفت اعتقادی

۱. نویسنده این مساله را در فصل چهارم تحقیق «روش شناسی تطبیقی انتقادی اکتشاف و استنباط عقاید دینی در کلام فلسفی و تفکیکی» بررسی کرده امید است انشاءالله به زودی توسط انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ و منتشر گردد.

آسیب‌هایی چون سطحی‌نگری و کوتاه‌اندیشی، آنارشی معرفتی، التقاط و ناخالص‌سازی، تفسیر به رای و... را در پی دارد. بنابراین در ضرورت روش و لزوم بررسی‌های مداوم جهت اصلاح و ارتقای آن تردیدی نیست و کم‌توجهی به آن بزرگترین و بنیادی‌ترین ساحت معارف دینی که حوزه اعتقادی است را دستخوش ضعف و آسیب جدی می‌سازد.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که غایت و فایده روش علم کلام توانا سازی محققان و دانشوران کلامی بر اکتشاف و استنباط غنی، ژرف، صائب، منسجم و پیراسته از گزند سطحی‌نگری، التقاط، تاویلات نابجا، تفسیر به رای، آنارشی معرفتی، تناقض‌گویی و پریشان‌سرابی در این حوزه معرفتی و در یک کلمه اصلاح و ارتقای معرفت کلامی است.

ششم. نسبت و مناسبات

از جمله مسائل پیرامونی علم کلام نسبت و مناسبات آن با دیگر دانش‌ها است. در آغاز گفتنی است مراد از این مساله این نیست که باحث کلامی به چه دانش‌هایی نیاز دارد. همچنین، هرگونه رابطه‌ای، هرچند بسیار بعید و با وسائط عدیده و تاثیرات غیر قابل اعتنا مراد نیست؛ و گر نه آن‌سان که صاحب نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت مطرح کرده است همه علوم و معارف به نحوی با یکدیگر ارتباط و پیوند دارند. (بنگرید: سروش، ۱۳۷۵، ص ۴۴۷-۴۹۲؛ و در نقد آن بنگرید: جوادی آملی، ۱۳۷۸؛ لاریجانی، ۱۳۷۰؛ واعظی، ۱۳۷۶) برای مثال آشنایی با زبان و ادبیات عرب برای همه محققان علوم اسلامی از ضرورت‌های انکارناپذیر است؛ اما این به معنای تغذیه‌کنندگی روش علم کلام از ادبیات عرب نیست. بنابراین مراد این است که اولاً روش علم کلام در طبقه بندی علوم چه جایگاهی دارد. ثانیاً چه علومی بی‌واسطه یا با یکی دو واسطه در آن نقش تغذیه‌کنندگی یا تولیدی دارند. ثالثاً روش علم کلام در چه علومی نقش تولیدی و تغذیه‌کنندگی خواهد داشت. و اینک توضیح مطلب:

الف. روش علم کلام شاخه‌ای از روش و منطق فهم دین و آن نیز شعبه‌ای از روش فهم متن و منطق عام، اعم از متنی و غیرمتنی است.

ب. روش علم کلام با دو دسته دانش ارتباط وثیق داشته و از آنها تغذیه می‌کند: (۱) علوم بنیادی و مبناساز که معد تولید روش هستند. (۲) علوم کاربردی که خود از سنخ

روش بوده و مستقیماً در روش علم کلام نقش قاعده سازی و هنجارگذاری دارند؛ توضیح اینک:

ب ۱. دانشهایی چون فلسفه، بویژه فلسفه دین، فلسفه زبان، فلسفه ارزش، همچنین معرفت‌شناسی و فلسفه معرفت دینی، زبان‌شناسی به طور کلی و زبان‌شناسی دینی به نحو خاص از علوم هستند که ارتباط وثیقی با روش علم کلام داشته و به تعبیری از پیش‌نیازهای نظری آن قلمداد می‌شوند. برای مثال معرفت‌شناسی در تعیین منابع معرفتی علم کلام نقش اساسی دارد. زبان‌شناسی مساله معناداری و شناختاری بودن گزاره‌های اعتقادی را حل می‌کند. پاره‌ای نظریات فلسفی از نظریه مؤلف محوری که اصل بنیادین فهم متون دینی است حمایت می‌کند. بر اساس داده‌های این علوم اعتبار معرفتی و ارزش شناختاری متون وحیانی کشف و به لحاظ نظری راه برای فهم مراد شارع هموار شده، اما چگونگی آن در دانشهای گروه دوم روشن می‌شود. همچنین شماری از قواعد کلامی مانند حسن و قبح ذاتی از سنخ مباحث ارزش‌شناختی‌اند.

در عین حال باید توجه داشت که تاثیر دانشهای بنیادی در روش علم کلام اگرچه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، همچون تیغ دو دم می‌تواند سازنده یا مخرب باشد. به عبارت دیگر گزینش نظریه‌ها و مبانی درست و فهم صحیح از آنها مدرسان منطق کارآ و رسانا به هدف مطلوب است. در مقابل گزینش مبانی نادرست، یا برداشت ناصحیح از برخی آراء و نظریه‌ها در این علوم منحل به مقصود و دور کننده از آن است. از باب نمونه هرمنوتیک فلسفی گادامر به کلی محوریت مراد مولف را کنار زده، دستیابی به آن را ناممکن می‌انگارد و منطق فهم دین را سمت و سوی دیگری می‌بخشد. (بنگرید: عرب‌صالحی، ۱۳۸۹) نصر حامد ابوزید با فهم خاص خود از نظریه زبان‌شناختی سوسور برداشت‌های نادرستی از زبان قرآن ارائه می‌کند. (بنگرید: توکلی بینا، ۱۳۹۳، صص ۱۲۳ - ۱۲۸) مجتهد شبستری با برداشتی نادرست از نظریه "افعال‌گفتاری" جان آستین (John Langshaw Austin) بشری بودن قرآن را نتیجه گرفته به تبع آن منطق فهم قرآن را نیز دگرگون می‌سازد. (شاکرین، ۱۳۹۴، کتاب نقد، صص ۱۱۵-۱۳۶) نگاههای دین‌شناختی و وحی‌شناختی دکتر سروش به این انجامیده که قرآن را خواب پیامبر تلقی کرده و روی همه ضوابط تفسیری خط بطلان کشیده، بر آن است که قرآن را همچون خواب باید تعبیر

کرد! (بنگرید: سروش، ۱۳۹۲ و در نقد آن بنگرید: برزگر و آیت‌اللهی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷ - ۱۳۵؛ و: نصری، ۱۳۹۵) موارد یاد شده شواهدی آشکار بر لزوم تحقیق و تدقیق در مبانی و زیرساخت‌های منطق علم کلام، تنقیح مبانی و به‌گزینی در این عرصه است.

ب۲. دانش‌هایی چون منطق، اصول‌الفرقه، قواعد‌التفسیر خود از سنخ روش و قواعد و ضوابط فهم و استدلال هستند. علم منطق نحوه تفکر، شیوه‌ها و گونه‌های استدلال، گونه‌های دلالت و چگونگی گذر از مقدمات معلوم به سوی حل مجهول را می‌آموزد و شرایط و ضوابط لازم در ماده و صورت را تعیین و گونه‌های مغالطه و برون رفت از مسیر صحیح استدلال را روشن می‌سازد. علم اصول‌الفرقه روش اجتهادی در استنباط از متن دینی را تعلیم داده و با تکیه بر قواعد عمومی دلالت راه رسیدن به مراد شارع را می‌آموزد. به عبارت دیگر علم منطق و علم اصول هم از دلیل سخن می‌گویند و هم از دلالت؛ هم روشن می‌سازند که چه چیزی صلاحیت دلیل یا حجت بودن دارد و هم چگونگی دلالت و تبدیل مجهول به معلوم از طریق دلیل معتبر را بیان می‌دارند. البته دانش‌هایی چون علم حدیث و درایه نیز در تعیین دلیل نقش آفرینند، ولی فرق آنها با علم اصول این است که علم اصول روشن می‌سازد که به لحاظ معیاری چه چیز می‌تواند دلیل باشد؛ ولی علمی چون درایه و... مصادیق آن را مشخص می‌کنند. برای مثال اگر کسی خبر واحد ثقه را در فروع اعتقادی معتبر بداند، با استمداد از قواعد و داده‌های حدیث شناختی و رجالی مصادیق آن را کشف و مورد استفاده قرار می‌دهد.

قواعد تفسیر نیز با تعیین ضوابط و قاعده‌مندیه‌های تفسیر قرآن کریم نتایج مشابهی را به بار آورده متکلم را در تفسیر آیات اعتقادی و کشف مراد از آنها یاری می‌رساند. بنابراین روش علم کلام بخشی از ضوابط و قواعد خود را مستقیماً از این علوم دریافت می‌کند.

ج. تاثیر مستقیم روش علم کلام در اکتشاف و استنباط آموزه‌های اعتقادی و دفاع از آنها است. اثر‌گذاری بر دیگر دانش‌ها و حوزه‌های معرفتی از ناحیه روش علم کلام به صورت مستقیم نبوده و هر تاثیر احتمالی از ناحیه معارف و آموزه‌های اعتقادی صورت می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت شمایی کلی از روش علم کلام اسلامی را ارائه و مسائل پیرامونی، ارکان و عناصر اساسی آن را به بحث نشست. ما حاصل این بررسی را می‌توان به طور خلاصه در محورهای زیر مرور کرد:

۱. روش علم کلام، گرایشی از منطق فهم دین، با خصلت تک‌تباری و تک رشته‌ای بودن است.
۲. وجود مسائل مهم و پیچیده کلامی از یکسو و اختصاصات روش‌شناختی حوزه عقاید بر ضرورت دستگاه روش‌گانی ویژه این حوزه دلالت دارد.
۳. پیدایش نحله‌ها و جریان‌های روش‌شناختی متفاوتی مانند جریان عقل‌گرا و نقل‌گرا، ظاهرگرا و اجتهادگرا، نه تنها گویای امکان، که نشانگر وقوع و تحقق عینی روش علم کلام است.
۴. موضوع رئیسی روش علم کلام چگونگی اکتشاف و اثبات عقاید دینی است.
۵. مسائل روش علم کلام بر سه گونه تقسیم‌پذیر است: (۱) مسائل منبع و دلیل شناختی (۲) مسائل ناظر به فن اکتشاف و استنباط و به تعبیری دلالت‌شناختی (۳) مسائل مربوط به بررسی نسبتها، ترابط داده‌ها، رفع تعارضات و به تعبیری مسئله انسجام‌شناختی است.
۶. علم کلام به لحاظ منابع معرفت، دانشی چندروشی و عمدتاً عقلی و نقلی است و در مقام دفاع از روش تجربی نیز بهره می‌برد.
۷. بسط و تعمیق معارف اعتقادی، بدون اصلاح، تکمیل و ارتقاء متد اکتشاف و استنباط ناظر به حوزه عقاید میسر نیست.
۸. غایت و فایده روش علم کلام توانا سازی محققان و دانشوران کلامی بر اکتشاف و استنباط غنی، ژرف، صائب، منسجم و پیراسته از سطحی‌نگری، التقاط، تاویلات نابجا، تفسیر به رای و آنا‌رشی معرفتی در بنیادی‌ترین رکن دین، یعنی حوزه اعتقادی است.
۹. روش علم کلام از دو گروه دانش تغذیه می‌کند: (۱) علوم بنیادی و مبناساز که معد تولید روش هستند. (۲) علوم کاربردی که خود از سنخ روش بوده و در روش علم کلام نقش قاعده سازی و هنجار گذاری دارند.
۱۰. روش علم کلام به طور مستقیم در معارف اعتقادی موثر بوده و از طریق آن بر دیگر حوزه‌ها اثر گذار است.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، البرهان من کتاب الشفاء، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابوالحسنی، علی محمد، روش شناسی، <http://www.pajoohe.com>
۳. الایجی، عضدالدین؛ شرح المواقف، ج ۱، (۴جلدی)؛ قم: منشورات الشریف الرضی، تصحیح بدرالدین نعسانی، چاپ اول، ۱۳۲۵ق.
۴. برزگر، فائزه و آیت اللهی، حمیدرضا، کشف مغالطات در پردازش ایده بی صورتی وحی، معرفت کلامی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۷ - ۱۳۵.
۵. التفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
۶. توکلی بینا، میثم، بررسی تطبیقی آرای ابوزید و فردینان دو سوسور، چاپ شده در: «مجموعه مقالات جریان شناسی و نقد اعتزال نو»، جلد چهارم، «چالش با ابوزید»، صص ۱۲۳ - ۱۲۸، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۷. جبرئیلی، محمدصفر، سیر تطور کلام شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۸. جرجانی، میرسیدشریف، التعریفات، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. حقیقت، سیدصادق، روش شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷، چاپ دوم، ص ۷۰-۶۲.
۱۱. دادبه، اصغر، کلیات فلسفه، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۶۹.
۱۲. ساروخانی، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۳. سروش، عبدالکریم، رویاهای رسولانه، ۱۷ خرداد ۱۳۹۲ خورشیدی.
۱۴. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، موسسه فرهنگی صراط، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۱۵. سریع القلم، محمود، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل، تهران، نشر و

- پژوهش فرزانه روز، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۱۶. شاکرین، حمیدرضا، بشری انگاری قرآن کریم بر اساس نگره افعال گفتاری، (بررسی و نقد نگره قرآن شناختی مجتهدشبه‌ستری)، کتاب نقد، ش ۷۴ و ۷۵، صص ۱۱۵-۱۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۷. شاکرین، حمیدرضا، روش آزمون صدق کشف و شهود عرفانی، کتاب نقد، سال دهم تابستان و پاییز ۱۳۸۷ شماره ۴۷ و ۴۸، صص ۷۷-۹۴.
۱۸. شاکرین، حمیدرضا، روش شناسی تطبیقی انتقادی اکتشاف و استنباط عقاید دینی در کلام فلسفی و کلام تفکیکی. (چاپ نشده)
۱۹. شاکرین، حمیدرضا، روش شناسی عقاید دینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲۰. صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۱.
۲۱. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
۲۲. عرب صالحی، محمد، فهم در دام تاریخی‌نگری: گادامر و تاریخ‌مندی فهم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۹.
۲۳. فتح الهی، ابراهیم، متدولوژی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۴. کاظمی، علی اصغر؛ روش و بینش در سیاست، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۵. لاریجانی، صادق؛ معرفت دینی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، اول، ۱۳۷۰.
۲۶. لاهیجی، عبدالرزاق، شوراق الالهام، ج ۱، تهران، مکتبه الفارابی، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۳، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۲۸. نصری، عبدالله، نقدی بر رویاهای رسولانه، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۲۹. واعظی، احمد؛ تحوّل فهم دین (نقدی فشرده بر نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت)، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، چاپ اول: ۱۳۷۶.